

مفهوم ارتباط در جهان واقعی و فضای مجازی

جهانگیر ریاضی

مقدمه

کثرت و تنوع مسیرهای ورود به تعامل با یک پدیده یا رویداد، و یا انسان‌ها، نشان می‌دهد که تلقی‌ها و تعبیرهای متفاوتی از مفهوم ارتباط وجود دارد. برحسب آنکه چه برداشتی از مفهوم ارتباط و اهداف آن داشته باشیم، مسیر امتداد و فردای رابطه متفاوت خواهد بود.

ورود به تعامل می‌تواند حاصل یک رویداد اتفاقی و یا فرایندی مدیریت شده باشد. ارتباط در مسیری کیفی، نیازمند مدیریتی هدفمند و کیفی است. تعبیر پویا از شکل‌گیری و امتداد یک رابطه بر مبنای توصیف آن در بستر دینامیکی زمان امکان‌پذیر می‌گردد. به بیان دیگر شاخص اساسی در ارزیابی کیفی از یک رابطه، میزان هماهنگی و هم‌فازی آن با بستر دینامیکی زمان است.

افزایش فاصله از بستر زمان و ناهماهنگی با آن، نشانه‌ای از ایستایی یک رابطه است. از این منظر می‌توان ارتباط را هم‌چون موجودی زنده و پویا در نظر گرفت که توانایی انطباق با تغییرات جهان خارج را دارد. یعنی ادبیات و واژگان ناظر بر این ارتباط، در تعاملی کیفی با متغیرهای جهان خارج در هر زمان، مفهوم و تعبیر جدید خود را می‌یابند. و این‌گونه است که یک رابطه می‌تواند بازتابی از «سفر در زمان» باشد و بکوشد چشم‌اندازهایی جدید از قلمروهای زیبایی‌شناختی تعامل انسانی ایجاد کند.

کلیدواژه‌ها: دنیای واقعی، دنیای مجازی، بستر دینامیکی

زمان

چرایی، چگونگی و ادبیات امتداد رابطه انسانی

رابطه انسانی را می‌توان تلاقی دو امتداد یا دو مسیر دانست که ممکن است در جغرافیای اتفاق‌ها و رویدادهای پیش‌بینی نشده و یا در فضایی قابل پیش‌بینی شکل بگیرد. اینکه تلاقی دو امتداد یک اتفاق ساده و یا رویدادی مدیریت‌شده باشد می‌تواند بر چگونگی امتداد آن تأثیر گذارد. امتداد یافتن یک رابطه نیازمند انگیزه‌هایی است که در سرزمین چرایی‌ها معنا می‌یابند. اگر نتوانیم به چرایی تولد و امتداد یک رابطه پاسخ روشن و اصولی بدهیم، رابطه در امتداد خود ممکن است ما را به هر سویی ببرد حتی به جایی که انتظارش را نداریم!

جغرافیای چرایی‌ها، سرزمین تشخیص ضرورت‌ها و نیازهاست. «چه نیازی وجود دارد که این رابطه ادامه یابد؟ کدام ضرورت‌ها ما را به این امتداد فرامی‌خواند؟ این نیاز و ضرورت‌ها براساس کدام ویژگی‌ها مشخص می‌شود؟ در جغرافیای چرایی‌ها هر یک از ما چرایی حضور خود را جست‌وجو می‌کنیم یا باید سعی کنیم چرایی حضوری مشترک را بیابیم؟»

در چرایی‌های حضور مشترک لازم است یکدیگر را در این جهان به‌عنوان انسان بپذیریم. چرایی حضور یکدیگر را درک کنیم. بپذیریم که ما از دو مسیر متفاوت آمده‌ایم تا در فصل مشترک و تلاقی آن‌ها، دلتنگی‌های یکدیگر را درک کنیم، تنگناهای هستی یکدیگر را بشناسیم، عبور نشده‌ها، حل نشده‌ها، به زبان نیاورده‌ها، ناتوانی‌ها در عبور از تنگناها و تنهایی‌های یکدیگر را بفهمیم. سرزمین چرایی‌ها به ما می‌گوید که: ما نیامده‌ایم که هر کس تنها خود را ببیند،

تنگناها و دلتنگی‌هایش را... با کوله‌باری تهی از پاسخ‌هایی اصولی، سرزمین چرایی‌ها را ترک نکنیم. دستیابی به پاسخ‌های کیفی‌تر می‌تواند زمینه‌های امتدادی زیباتر و پایدارتر را برای رابطه فراهم نماید. از سرزمین چرایی‌ها به جغرافیای چگونگی‌ها و شیوه‌های ایجاد و امتداد رابطه می‌رویم. «برای امتداد پایدار رابطه چه فکری داریم؟ از کدام روش‌ها برای پویایی و زنده نگه داشتن رابطه استفاده خواهیم کرد؟ چگونه به زبانی مشترک، به ادبیات و واژگان امتداد یافتن دست خواهیم یافت؟ چقدر مراقب خواهیم بود که واژگان و ادبیات ما، ادبیات ایجاد فاصله و جدایی نباشد؟ مراقب هستیم که گاه بیان حتی یک واژه که معنای جدایی آن بیش از تعبیر امتدادش است، می‌تواند چه اثر نامطلوبی در رابطه داشته باشد؟ واژگان امتداد از چه ویژگی‌هایی برخوردار هستند؟»

ادبیات امتداد یافتن رابطه، ادبیات مهربانی و آرامش است. کنایه نیست و ناآرامی را دور می‌کند، تو را نمی‌آزارد، مهربان می‌گوید و مهربان می‌شنود... قضاوت نمی‌کند و حکم صادر نمی‌کند. اگر نتواند شرایط شادمانی تو را فراهم نماید، تلاش می‌کند تو را غمگین و دلتنگ نکند! «ادبیات امتداد» صدای دلتنگی و تنگناهای تو را خوب می‌شنود... واژه‌هایش ساده است و لطیف و به دنبال پیچیده نمودن کلام نیست.

ادبیات امتداد، رایحه‌ی واژه‌های کوجه‌های کودکی را دارد و متانت واژه‌های جغرافیا بلوغ واژگان! بر دل می‌نشیند آن‌گاه که آن را خوب بشنویم تا نشانه‌های دلتنگی‌هایمان را در آن ببینیم. ادبیات امتداد تنها مجموعه‌ای از واژه‌ها نیست، بلکه ایجاد فضایی از حضور کیفی است که زیبایی‌ها را خلق می‌کند. چشمان و نگاهی است که مهربانی را همراه دارد، دستانی است که آرامش می‌آورد و ناآرامی را دور می‌کند. فضایی است که با کلیشه‌ها و تکرارهای دل‌آزار بسیار فاصله دارد. تو را یادآوری می‌کند که امتداد رابطه، با باورها و دل‌بستگی‌های تو طراحی می‌شود... و نه براساس دیدگاه‌های کلیشه‌ای دیگران!

برای طراحی مسیر و یافتن واژه‌ها و ادبیات امتداد، تلاش کن دل‌بستگی‌ها، مطلوبیت‌ها، تنگناها و دلتنگی‌های آن‌سوی رابطه یعنی دوست را نیز بشناسی. انتظار نداشته باشیم که دیگران چگونگی ایجاد ارتباط و ادبیات آن را به ما نشان دهند. زیبایی در آن است که خودمان در فکر و اندیشه یافتن چگونگی‌های امتداد باشیم. رابطه‌ای که چرایی و چگونگی امتداد آن به‌وسیله دیگران القا می‌شود، متعلق به ما نیست! نشانه‌های ما را ندارد.

ارتباط کیفی: بازتابی از «سفر در زمان»

در یک رابطه کیفی، انسان‌ها از دو مسیر متفاوت می‌آیند اما در تلاقی این دو مسیر یعنی در تولد رابطه، همراه یکدیگر

سفری در زمان را آغاز می‌کنند. دو همسفر که مسیرشان در جغرافیا و مکان تعریف نمی‌شود! بلکه در بستر دینامیکی زمان تلاش می‌شود هر روز و هر لحظه، تعبیرهایی نو از واژه‌ها و مفاهیم ارائه گردد. سفر در زمان در واقع مسیر دستیابی به بلوغ واژه‌هاست. برای این منظور ضرورتی ندارد که در تمامی لحظات در مسیری یکسان قرار گرفت.

ما، در دو جغرافیا در دو مکان که ممکن است دور یا نزدیک باشیم، صدای اندیشیدن یکدیگر را، صدای رنج عبور از موانع و خروج از تنگناها و نزدیک شدن به اهدافمان را از همین فاصله خوب می‌شنویم. و این یعنی سفر در زمان! یعنی ما در سفر زمان، بدون نیاز به تغییر در جغرافیا می‌توانیم خود را با بستر دینامیکی زمان انطباق دهیم. رابطه کیفی یعنی همسفر شدن در راستای دستیابی به اهدافی مشترک. گاه در یک جغرافیا و گاه در دوردستی از یکدیگر. اما سفر در زمان هزینه‌ها و دشواری‌های خود را دارد یعنی نمی‌توان بدون تلاش، همسفر خوبی برای این سفر باشیم. ورود به یک رابطه کیفی و هم‌ارزی آن با سفر در زمان به معنی فراموش کردن خویشنمان نیست. هر کس از مسیری با ویژگی‌های خاص خود وارد رابطه می‌گردد. اما در امتداد رابطه، مسیر جدیدی در زمان تعریف می‌شود که رایحه‌ای از هر دو مسیر قبلی را داشته اما با آن مسیر متفاوت است.

ما قطاری را سوار شده‌ایم که در زمان پیش می‌رود. در بستر دینامیکی زمان! مسیر این قطار باید به ما بگوید قرار است فردایمان چگونه باشد. قطار ما مسیری بین آنچه هستیم و آنچه باید باشیم، بین امروزمان و فردایی شدنمان را طی می‌کند! در هر جایی که از این قطار خارج شویم، معنی‌اش این است که بستر دینامیکی زمان را ترک نموده‌ایم. یعنی می‌خواهیم در «اکنون» بمانیم به‌جای آنکه در زمان پیش برویم... و چون قطار زمان با آهنگ خود پیش می‌رود، طولی نمی‌کشد که «اکنون» به «گذشته» تبدیل می‌شود. پس ما خیلی در اکنون متوقف نمی‌شویم بلکه به گذشته برمی‌گردیم، با تمام اندیشه‌های گذشته‌ای‌اش!

سفر در زمان یک انتخاب آگاهانه است و نه یک اتفاق غیرقابل انتظار! حتی اگر نقطه آغاز آن یک اتفاق خوب باشد، اما امتداد آن هرگز از قوانین کاتوره‌ای پیروی نمی‌کند. سفر در زمان یک انتخاب است چرا که مسافر آن می‌داند به کجا می‌رود و چرا می‌رود، سفری تحمیلی نیست که تو در شرایطی اجباری آن را بپذیری. تو با انتخاب خود، براساس درک و برداشت‌هایت از مفهوم زیبایی‌های فردایی شدن در این مسیر قرار می‌گیری. اگر امروز بر مبنای هیجان‌های زودگذر به قطار زمان سوار شویم، با فروکش کردن هیجان، به زودی از این قطار خارج خواهیم گردید. در این صورت در این سفر به آرامش نخواهیم رسید و از زمره نیمه‌همراهان و یا ناهمراهان سفر زمان خواهیم گردید. بنابراین در یک رابطه

ادبیات امتداد،

رایحه‌ی واژه‌های

کوجه‌های

کودکی را دارد و

متانت واژه‌های

جغرافیای بلوغ

واژگان! بر

دل می‌نشیند

آن‌گاه که آن را

خوب بشنویم

تانشانه‌های

دلتنگی‌هایمان

را در آن ببینیم

انتظار نداشته باشیم که رابطه انسانی مورد علاقه ما، همیشه مطابق تمایل و مطلوبیت‌های ما پیش برود. فراموش نکنیم که یک سوی رابطه، آرمان‌ها و جغرافیای مطلوبیت‌های ما و سوی دیگر آن، واقعیت‌ها و دشواری‌های زمینی است

انسانی باید تلاش کرد از دل‌بستگی‌های هیجانی و زودگذر عبور کرده تا به اصالت‌های پایدار دست یافت.

هر انسانی بنا به درک خود از سفر زمان براساس ظرفیت‌ها و توانمندی‌هایش با آن همراه می‌شود. پس انتظار نداشته باشیم مسافران سفر زمان همه درک یکسانی از این سفر داشته باشند. آنچه مهم است اینکه کمتر کسی است که به‌طور اتفاقی در این مسیر قرار گیرد و آن را ادامه دهد. در واقع می‌توان گفت که اتفاقی‌ها خیلی زود از این مسیر خارج می‌گردند!

زیبایی در یک رابطه، حاصل زیبایی هر یک از لحظه‌های آن است. لحظه‌های زیبا خودبه‌خود ایجاد نمی‌شوند. اندیشه‌چگونگی تولید لحظه‌های زیبا که زمینه‌ساز یک رابطه کیفی است، در سرزمین چگونگی‌های راه‌گشا قابل جست‌وجوست. باید به یاد داشت که ارتباط، مفهومی کیفی است نه کمی! نیاز نیست که با افراد زیادی رابطه کمی داشت. مهم این است که روابطی هر چند محدود را در راستای کیفی هدایت کرد. تولید لحظه‌های زیبا در یک رابطه انسانی حاصل تلاش و اندیشه مشترک عناصر تشکیل‌دهنده آن است و نشانه‌های این تلاش مشترک را همراه دارد. زیبایی در یک رابطه همچون موجودی زنده است که اگر به او توجه نشود، پویایی و زیبایی‌اش را از دست خواهد داد. ما پذیرفته‌ایم که میهمان رابطه مشترکمان نیستیم! هر لحظه این سفر با اندیشه و تدبیرهای ما معنا می‌یابد. در سفر زمان کسی نیست که از ما پذیرایی کند، این خود ما هستیم که لحظات و مسیر سفرمان را طراحی می‌کنیم. ما از آنچه خود تولید کرده‌ایم به آرامش رسیده و زیبایی آن را حس می‌کنیم. این تفکر که دیگران این مسئولیت را بر عهده می‌گیرند، متناظر با خروج از سفر زمان است. یعنی اینکه باید هر یک از ما مسئولیت ورود به این سفر را بپذیریم، با تمامی زیبایی‌ها و دشواری‌های آن. اگر تلقی و تصور ما از یک رابطه انسانی، از سفر در زمان و فردایی شدن، با آنچه بیان گردید فاصله داشته باشد، باید در اندیشه کاهش این فاصله باشیم. پیش از آنکه وجود این فاصله، ما را از بستر دینامیکی زمان حذف کند.

مسیر ورود به یک رابطه انسانی

انسان از مسیرهایی متفاوت به یک رابطه وارد می‌شود و رابطه را می‌توان فصل مشترک یا محل تلاقی این دو مسیر تصور کرد. اینکه هر کس با کدام پیشینه ذهنی به رابطه وارد می‌گردد، به عوامل مختلفی مانند: دل‌بستگی‌ها و مطلوبیت‌ها، دلتنگی‌ها و تنگناهای او بستگی دارد. پس با دقت در نشانه‌های موجود در مسیر ورود یک فرد به یک رابطه می‌توان برخی ویژگی‌های او را شناخت. هر کس ممکن است با سناریویی به رابطه وارد گردد، اما رابطه یعنی سناریویی جدید که ممکن است عناصری از آن‌ها را داشته

باشد اما خود آن‌ها نیست. به بیان دیگر هر یک از ما با انگیزه‌هایی به رابطه وارد می‌شویم، اما خود رابطه به‌عنوان موجودی زنده می‌تواند منشأ شکل‌گیری انگیزه‌هایی جدید و حتی تجربه‌نشده باشد.

شاید به مرور زمان عناصر و انگیزه‌های ورود، جای خود را به عناصری قوام‌یافته‌تر، زیبا و داناتر بدهند. این‌گونه است که می‌توانیم چرایی حضورمان در یک رابطه را بهتر درک کنیم. یک رابطه انسانی را نمی‌توان با یک خط راست که دو نقطه آغاز و انجام را بهم وصل می‌کند مقایسه کرد.

زیبایی در همان افت‌وخیزها، پیش‌بینی نشده‌ها و تلاش برای مدیریت درست آن‌ها، از دست دادن تعادل قبلی و رسیدن به توازن جدید و پایدارتر... خود را نشان می‌دهد.

ورود به یک رابطه انسانی متناظر با آغاز سفری در زمان هستی با تمام زیبایی‌ها و آسیب‌های آن است. برای چنین سفری نمی‌توان از قبل تمام رویدادها را به‌صورت آرمانی طراحی و پیش‌بینی کرد و از مواجه شدن با شرایطی تجربه نشده هراس داشت! سفر در زمان و زندگی واقعی یعنی پذیرش احتمال برخورد با شرایطی که می‌تواند توازن عناصر درونی رابطه را دستخوش تغییر کند. مهم آموختن شیوه برخورد صحیح و مدیریت‌شده با این شرایط است.

انتظار نداشته باشیم که رابطه انسانی مورد علاقه ما، همیشه مطابق تمایل و مطلوبیت‌های ما پیش برود. فراموش نکنیم که یک سوی رابطه، آرمان‌ها و جغرافیای مطلوبیت‌های ما و سوی دیگر آن، واقعیت‌ها و دشواری‌های زمینی است. و ما در محدوده‌های بین آرمان‌ها و واقعیت‌ها باید تلاش کنیم توازن پایداری در هستی‌مان ایجاد کنیم. توازنی که لطافت سرزمین رویا را دارد اما می‌تواند خود را با دشواری‌های زمین انطباق دهد به‌گونه‌ای که از فروپاشی رابطه جلوگیری کند. و زیبایی در همین تلاش برای ایجاد توازن است. صبوری در یافتن شیوه‌های مختلف مدیریت امتداد رابطه یعنی اینکه توجه یک‌سویه بر تنها یک شیوه برای ورود و امتداد رابطه، خصلت پویای رابطه را از آن می‌گیرد. و این یعنی کم‌رنگ شدن چشم‌اندازهای زیبای رابطه. به‌یاد داشته باشیم که زیبایی همچون موجودی زنده است، مراقبت کیفی نیاز دارد تا زیبا باقی بماند. اگر به حال خود رها شود، زیبایی آن کم‌رنگ شده و نازیبایی جای آن را می‌گیرد. تلاش کنیم ویژگی‌های مسیر ورودمان به رابطه را بشناسیم... تا از آنجا یکدیگر را بهتر شناخته و جایگاه خودمان را در فصل مشترک این دو مسیر تشخیص دهیم. مسیر ورود به رابطه نه‌تنها آغاز و تولد رابطه را توصیف می‌کند بلکه بر چگونگی امتداد یافتن رابطه تأثیر می‌گذارد. عوامل و متغیرهای مختلفی می‌توانند بر ویژگی‌های مسیر امتداد رابطه اثر بگذارند. تفاوت اساسی ورود به رابطه و امتداد آن در این است که هر کس با باورها و ویژگی‌های



**شکل‌گیری
و گسترش
قلمروهای دنیای
مجازی به همراه
خودالگوهایی
متفاوت از
مناسبات و
تعامل بین
انسان‌ها را ایجاد
کرده است.
مناسباتی که
نمی‌توان آن‌ها
را تنها بازتابی
از مناسبات
انسان‌ها در
جهان واقعی
دانست**

گردد و تمامی تجربیات مورد نیاز انسان برای زیستن در جهان امروز و فردا را ایجاد نماید؟

تنها در صورت وجود توانایی لازم برای ایجاد توازن و تعادل بین فرصت‌های حضور در فضای مجازی و دنیای واقعی و مناسبات آن‌ها است که می‌توان بر این مشکل غلبه کرد. به این معنی که ضمن پذیرش فضای مجازی و جنبه‌های مفید آن به‌عنوان یکی از عناصر اساسی جهان امروز، آموزه‌های لازم برای ارزش‌گذاری کیفی به جایگاه عناصر و رابطه بین آن‌ها در دنیای مجازی و جهان واقعی را به‌دست بیاوریم.

با حضور در سرزمین چرایی‌ها و درک آنچه بستر دینامیکی زمان به ما می‌آموزد، می‌توانیم مناسبات خود را براساس اولویت‌ها و نیازهای زیستن در جهان واقعی سازمان‌دهی کنیم. چرا که با وجود تمامی دستاوردهای فضای مجازی، زیستن در دنیای واقعی نیازمند درک قواعد و اصول خاص آن است و بدون چنین درکی امکان دستیابی به موفقیت و آرامش وجود نخواهد داشت. یکی از عناصر بسیار مهم در دستیابی به آرامش و رضایتمندی، درک چرایی حضور در جهان واقعی است. نبود تفکر روشن و شفاف در این زمینه می‌تواند مسیر ناآرامی‌ها بر وجودمان را هموار نماید.

مناسبات دنیای مجازی تا چه اندازه در دستیابی ما را به چرایی‌های اساسی زندگی‌مان راهنمایی خواهند کرد؟ آیا ما را در رسیدن به اندیشه‌ای منسجم در این زمینه همراهی می‌کند؟ بر مبنای پاسخی که به این پرسش‌ها می‌دهیم، می‌توانیم الگوی آرامش و رضایتمندی خود را تعریف کنیم. سازوکار برخورد و ایجاد تعاملی مدیریت شده با نسلی که بخش قابل توجهی از لحظه‌هایش را در فضای مجازی سپری می‌کند، ویژگی‌های خاص خود را دارد و با نگرش سنتی به مناسبات انسان‌ها متفاوت است.

یکی از اساسی‌ترین آموزه‌های مورد نیاز این نسل، پذیرش دنیای مجازی در قالب امکاناتی است که با استفاده از آن بتوان به الگوی کیفی‌تری برای خروج از تنگناها و عبور از موانع در دنیای واقعی دست یافت. پذیرش این اصل اساسی که شناخت انسان‌ها در شرایطی ایستا و به دور از هرگونه تعامل کیفی با متغیرهای جهان خارج امکان‌پذیر نیست. شناخت انسان‌ها نیازمند وجود قلمروهایی گسترده از چگونگی ایجاد ارتباط آن‌ها با پدیده‌ها، رویدادها و سایر انسان‌هاست. قلمروهایی که دنیای مجازی به تنهایی قادر به ایجاد آن‌ها نیست.

خود به رابطه وارد می‌گردد، در صورتی که مسیر امتداد رابطه براساس الگوی رضایتمندی‌های مشترک انسان‌ها طراحی می‌شود. مسیر امتداد به ما می‌گوید که جای هر یک از ما در این رابطه کجاست، چه انتظاری از رابطه داریم و چگونه به انتظارات رابطه از خود پاسخ می‌دهیم. یعنی ورود به رابطه تا امتداد یافتن آن متناظر است با گذار از مطلوبیت‌های شخصی به رضایت‌های جمعی. یعنی اندیشیدن به رضایتمندی‌های انسانی که پیش از این برای تو وجود نداشت اما امروز او را یافته‌ای و در هستی‌ات حضور دارد... و از این پس به او و رنج‌ها و تنگناهایش و چگونگی خروج از آن‌ها می‌اندیشی و این همان مفهوم تعلق خاطر در یک رابطه انسانی است.

ارتباط در دنیای مجازی

شکل‌گیری و گسترش قلمروهای دنیای مجازی به همراه خود الگوهایی متفاوت از مناسبات و تعامل بین انسان‌ها را ایجاد کرده است. مناسباتی که نمی‌توان آن‌ها را تنها بازتابی از مناسبات انسان‌ها در جهان واقعی دانست. چرا که در این صورت باید دنیای مجازی و مناسبات آن را در قالب متغیری وابسته به رویدادهای دنیای واقعی تعبیر کرد و هیچ‌گونه هویت مستقلی برای آن تعریف نکرد.

با دقت بیشتر در عناصر تشکیل‌دهنده فضای مجازی و درک رابطه بین این عناصر و قواعد ناظر بر آنان متوجه شکل‌گیری دنیایی با مناسباتی متفاوت می‌گردیم. دنیایی که با جاذبه‌های خود در تعامل با جهان واقعی می‌تواند مناسبات انسان‌ها را تحت اثر خود قرار دهد، هنجارها و باورهای انسانی را به چالش بکشد. گسترش دانش و فناوری ورود و حضور در دنیای مجازی، هر روز و هر لحظه می‌تواند قالب و محتوای این چالش را پیچیده‌تر کند.

سازوکارها و امکانات دسترسی به گستره‌ای از دانش و اطلاعات بدون وجود توان ساماندهی و مدیریت این اطلاعات باعث سرگشتگی در انبوهی از دریافتهای پراکنده می‌گردد. به‌گونه‌ای که فرد نمی‌داند از کدام بخش از این اطلاعات در کدام قلمرو می‌تواند به‌صورت کیفی استفاده کند. از طرف دیگر نبود تعریف‌های مشخص و روشن از حریم انسان‌ها و مقید نبودن برخی افراد به حفظ این حریم‌ها در دنیای مجازی، باعث شکل‌گیری بازتابی نازیبایا حرمت‌شکنی در دنیای واقعی می‌گردد.

بسیاری از تجربه‌های مفید زندگی، حاصل ایجاد فرصت‌های لازم برای تعامل کیفی انسان با متغیرهای دنیای واقعی است. آیا وابستگی بیش از حد به دنیای مجازی و مناسبات آن، فرصت‌های ضروری برای دستیابی به تجربه‌های مفید را کاهش نمی‌دهد؟ آیا مناسبات موجود در فضای مجازی می‌تواند جایگزین روابط دنیای واقعی